

”هیچ“؛ چشم‌انداز مردم از نتیجه مذاکرات ایران و آمریکا



بعد از دو برگزاری دور دوم دستگاه دیپلماسی آمریکا و ایران در عمان و ایتالیا در مورد برنامه اتمی و سایر بحران‌های رژیم ایران نتیجه یک پرسیمان میدانی نشان داده است که چشم‌انداز مردم ایران از مذاکرات ایران و آمریکا هیچ سودی برای مردم آن کشور ندارد اما شاید عمر رژیم را برای مدتی دیگر تمدید نماید. بخشی دیگر از مردم نظرشان در مورد این موضوع این بوده که امید خواسته‌اند مذاکرات به سرانجام نرسد، بلکه از رژیم ایران در داخل و خارج رو به سقوط برود. بیشتر شرکت‌کنندگان در این پرسش و پاسخ گفته‌اند که مردم رژیم ایران را نمی‌خواهد، چرا که بحران اقتصادی، گرانی، فساد و سایر تیره‌بختی‌های دیگر این حاکمیت زندگی را بر آن سخت و دشوار نمود و این مذاکرات برای ماندگاری رژیم است نه تغییری به نفع مردم؛ به همین سبب تنها راه رهایی مردم ایران از اوضاع سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران است.

آهن سرد کوفتن

مذاکرات تهران و واشینگتن دستاوردی برای مردم ایران ندارد



خالد عزیزی:

در داخل کوردستان ایران پتانسیلی عظیم در پروسه ملت‌سازی سیاسی به چشم می‌خورد

شهامت و جسارتی کوردانه در مورد عدم همبستگی خود به آسیب‌شناسی بپردازند و راحلی برای شرایط را پیدا کنند و حزب دمکرات در این زمینه برای هر تصمیم و اقدامی آماده می‌باشد

همبستگی و آماده‌کاری همه‌جانبه در داخل کشور است. حرکت مردم کوردستان در نوروز امسال نشان‌دهنده شکوفایی احساس ملی و شعور سیاسی عمیق آنان است و این پیام را می‌توان برداشت نمود که در داخل کوردستان پتانسیلی عظیم در پروسه ملت‌سازی سیاسی به چشم می‌خورد. به همین دلیل در این شرایط باید احزاب سیاسی با

حماس و حزب الله لبنان و تغییر رژیم سوریه ضربات پی در پی به حوثی‌های یمن شکست سنگینی را به ایران تحمیل کرده است. سخنگوی حزب دمکرات در بخشی دیگر از این مصاحبه با تحلیل شرایط سیاسی ایران و کوردستان و سناریوهای مختلف عنوان نمود که آنچه بیش از هر چیز دیگری ماندگاری ما را در این بلبشوی سیاسی تضمین می‌کند

نخست توقف پروژه اتمی ایران است، چرا که این پروژه تهدیدی مستقیم بر اسرائیل و امنیت آمریکا در منطقه محسوب می‌شود. عامل دوم توقف یا محدودکردن توانایی موشکی ایران بوده که هر دوتای این عوامل نظامی و امنیتی هستند. عامل سوم خلع سلاح و تضعیف گروه‌های نیابتی ایران بوده که بعد از هفتم اکتبر با نابودی

خالد عزیزی سخنگوی حزب دمکرات کوردستان ایران در گفتگویی با کانال NRT درباره پیچیدگی‌های روابط و مذاکرات میان ایران و آمریکا بیان داشت که اکنون نیز واشنگتن در پی آن است رفتار ایران را تغییر دهد نه تمامیت نظامی و سیاسی ایران. از دیدگاه آمریکا سه عامل مرتبط به ایران وجود دارد که باید تغییر داده شود که عامل

انکار حقوق فرهنگی،
انکار انسانیت است

آزاد مستوفی
۷

از نوروز تا تعریف: «خیانت تفنگچی‌های
پاوه» و حقیقت مبارزه پیشمرگه

اژین حسینی
۶

از ژینای کوردستان، تا عمان و دزد
روان نویس!

کاوه موکریانی
۴

در حاشیه تنش‌های اخیر
در ارومیه

خالد حسن پور
۳

قدرت و ایدئولوژی‌های زبانی در
بیانیه تهدیدآمیز ۸۰۰ نخبه ایرانی

دکتر رحیم سرخی
۲

قدرت و ایدئولوژیهای زبانی در بیانیهی تهدیدآمیز ۸۰۰ نخبهی ایرانی



دکتر رحیم سرخی

مقدمه

جنبش ملی-مردمی کوردهای شرق کردستان درمراسم نوروز امسال و در فرایند تکاملی خویش، با ساختار ویژه‌ای از میراثی تاریخی، سیاسی، فرهنگی و زبانی خویش خود را نمایان کرد. این ملت مبتنی بر عناصر هویت ساز تولیدات زبانی، نوشتاری، هنری، نمایشی و دیداری در بستر زبانی-جغرافیایی کردستان، خود را به نمایش گذاشت. در واکنش به این خودنمایی طبیعی مردم کردستان، در روز ۱۷ فروردین ۱۴۰۴ بیش از ۸۰۰ نفر از به‌اصطلاح صاحبان علم هنرمندان، نویسندگان، پژوهشگران و دانشگاهیان ایرانی دربیانیه‌ای تهدید آمیز ملت ما را" به برگزاری انحصاری جشن نوروز" و "قومی سازی مراسم اجتماعی" متهم کرده، به دولت"هشدار" داده و علیه مردم کردستان تحریک کردند. این خود مشروعیت بخشیدن به سرکوب کوردها در لوای اعلان یک "هشدار" به دولت بود و تجمع ملی-مردمی کوردها را به عنوان تهدیدی علیه سلطه سیاسی و زبانی خود تلقی کردند.این بیانیهی شتابزده با ادبیاتی نژادپرستانه سرشار از تحقیر، به دامن زدن تهدید دولتی در رویارویی با این جنبش اجتماعی صلح‌طلب مشروعیت بخشید گزیده‌ای از[ساختار زبانی]بیانیه تهدیدآمیز "با عنوان 'پیشوازی از نوروز' شوربختانه برابر برخی تصاویر و اخبار منتشر شده، آنچه که با عنوان مراسم «پیشواز از نوروز» در برخی از استان‌های غرب و شمال‌غرب کشور از جمله استان کردستان و استان آذربایجان غربی رخ داد، فروکاستن نوروز از یک جشن بزرگ ملی ایرانی، به یک مراسم خرد قومی و طایفه‌ای و محلی بود! و "حقوق طبیعی" و "حقوق شهروندی" ایرانیان را به عنوان "حقوق قومی" قلمداد کرده و 'بر شاخه نشتن و بن بریدن' است، از اصل پانزدهم قانون اساسی کشور سوء استفاده کرده، و بی‌هیچ گمان و گزافه‌ای، موجب تضعیف زبان ملی و رسمی کشور، یعنی زبان تمدنی، دیرسال، نجیب و بارور فارسی می‌گردد و نتیجه این تضعیف نیز تکه‌پاره شدن زبانی و فرهنگی و سرانجام از هم‌گسیختگی ارکان کشور و ... است این گزیده‌ای برگرفته از متن بیانیه تهدیدآمیز این "نخبگان!" ایرانی است.

بازنمایی ایدئولوژیهای زبانی در بستر فرهنگی اجتماعی

به عنوان یک جوک تعریف میکنند که در هنگام اشغال چکسلواکی از سوی شوروی

سابق یک نفر در اعتراض به لشکرکشی اتحاد جماهیر شوروی تکه کاغذ سفیدی را که چیزی برآن نوشته نشده بود، در دستانش گرفته و بلند کرده، و در مقابل نیروهای شوروی ایستاده بود. یک افسر شوروی جلو رفت و پرسید، واژه‌ها کجا هستند، چرا چیزی روی آن نوشته نشده؟ فرد چکسلواک گفت: "لازم به نوشتن نیست. همه چیز عیان است." در بیانیه این به اصطلاح روشنفکران ایرانی هم همه چیز به صراحت بیان شده است؛ آنها در مقام قدرت با زور و خشونت میخواهند خود را بر ما تحمیل کنند، و ما درست در جایگاهی قرار داریم که در مقابل قدرت تحمیلی آنها ایستاده‌ایم. آنها که در جایگاه قدرت از هرگونه حمایت فعال و نهادهینه‌شده نهادهای حکومتی برخوردارند، فریاد از دست رفتن زبان خود را سرمیده‌ند. این نشان میدهد که مسئله زبان مسئله‌ای سیاسی است و بدون درنظر گرفتن نیروهای اجتماعی و سیاسی حل نخواهد شد. حقیقت اینست که هیچگونه ر سیاست و برنامه‌ریزی زبانی به شیوه عینی و بی طرفانه، جدا از قدرت و ایدئولوژی و برخورد بین نیروهای اجتماعی و سیاسی امکان‌پذیر نیست و به برابری اجتماعی منجر نمی شود

این بیانیه تهدیدآمیز حامل دو نوع ایدئولوژی زبانیست: هم ایدئولوژیی که از طریق کدها یا ساختار جملات و واژه‌های زبانی ابراز میشود، و هم حامل آن نوع از ایدئولوژی زبانیست که درباره‌ی خود زبان است، به این معنی که درباره حدود ، نقش و چگونگی و شیوه‌های کاربردی زبان توسط کارابران آن، اعمال میشود. این نوع دوم "ایدئولوژیهای زبانی از لحاظ اخلاقی- سیاسی حامل طبیعت، ساختار و بکارگیری زبانها در جهان اجتماعی" است (Irvine 1989) که با "فرهنگ زبانی" جوامع در پیوند است ، و زبان را به‌عنوان نماینده گروه سخنگویانش میبیند، به این معنا که با خود زبان مشکلی ندارد، بلکه مشکل با آنانست که با آن زبان سخن می‌گویند. از این‌رو "زبان به‌مثابه مشکل "نگریسته میشود. مشکلی برای سلطله گروه قدرتمند که از طریق زبان بر زیردستان خود اعمال می‌کند. جوامع در همه اشکال آنها ، دارای ایدئولوژی زبانی هستند. جوامع زبانی در هنگام پرورش کودکان، تعامل روزانه و روابط میانفردی در بحث و جدلهای سیاسی، از ایدئولوژی‌های زبانی متاثرند. بازنمایی ایدئولوژیک زبان‌ها هم از جانب افراد جوامع، و هم از جانب نهاده‌ا و نخبگان، از آن جمله متخصصان دانشگاهی تصویب و عملی می‌شوند. متن این بیانیه، نمونه‌ای از "فرهنگ زبانی"ی این نخبگان به‌مثابه نمایندگان گروه سلطه ، نه تنها "حقوق اتنیکی" به ملت‌های زیردست را روا نمیدارد، بلکه به تهدیدی برای "زبان تمدنی، دیرسال، نجیب و بارور!!! خود تلقی میکند . "فرهنگ زبانی" در تعریف محدود آن، به این معناست که در واژه و دستورزبان آن زبان نیست، بلکه در آگاهی (در حافظه، دانش

مشترک، یا خیال و خاطره)ی جامعهی زبانی است(Schiffman 2006)" بطور کلی، هرآنچه بعنوان نگرش زبانی درباره زبان مطرح میشود به فرهنگ زبانی مربوط میشود که ایدئولوژی‌های زبانی هم از آن نشأت می‌گیرد. فرهنگ زبانی این نخبگان، گفتمان گروه سولطه را نمایندگی میکند که در عصر چندفرهنگی و چندزبانی، با ردیف کردن واژه‌های ارزش‌گذاری شده "تمدنی، دیرسال، نجیب و بارور" و نسبت دادن آن به زبان فارسی، زبانهای دیگر را به مرتبه پایین‌تر تقلیل داده، و از طریق زبانهای اقلیت شده، فرودستیی آنها را که با آن زبان سخن می‌گویند، توجیه میکند. حتی، در بخشهای دیگری از بیانیه، گردهمایی آنها را که تنها مبتنی بر فرهنگ و تاریخ خودشان درجشنی "ملی و تاریخی ابراز شادی می‌کنند، "تجزیه‌طلب" خوانده، تا در زیر لوای این برچسب سرکوب دولتی را مشروع نمایند. موضع سرکوبگرانه این اشخاص نمایانگر یک "فرهنگ زبانی" است، چراکه از بستر فرهنگی نشأت گرفته و نمی‌تواند از این فرهنگ که از جامعه خود به اراث برده، جدا شود. این نتیجه دهها سال آموزش و پرورش نهادهای دولتی ملت غالب است، که به زور پشتگرم است و از جایگاه قدرت و از بالا به پایین با ملت‌های زیردست رفتار می‌کند

قدرت در کشور "چند ملت" یا "چند اتنیک"

نه تنها در ایران، بلکه در تمام بخش‌های اشغال‌شده‌ی کردستان، کورد و زبانش نباید همچون یک ساختار "قومی – فرهنگی" در چارچوب جوامع اقلیت از نوع "حافظان محیط زیست" یا "گروه‌های همجنسگرا" طبقه‌بندی شوند. نباید با اقلیت‌های زبانی مهاجر و پراکنده در کشورهایی مانند آمریکا یا کشورهای اروپایی هم که به دلخواه یا از روی اجبار به آن کشورها پناه آورده‌اند، و ناچارند خود را با زبان و فرهنگ آن کشورها وفق دهند ، مقایسه شوند، چون اغلب دولت ها به تأمین حقوق فرهنگی جمعی و فردی آن‌ها پای بند نیستند. آنانکه کوردها را در چنین چارچوب‌هایی طبقه‌بندی می‌کنند و این کار را تحت عنوان "روش‌های نوین" تبلیغ می‌کنند، واقعیت این روش‌های نوین" تبلیغ می‌کنند، واقعیت این است که به ادغام، تضعیف و همگون‌سازی رو به جلو فرار میکنند. به‌جای این رویکرد، همان‌طور که کیملیکا (1995) ادعان میکند باید در تعریف یک کشور "چندزبانه" بیشتر دقت کرد. باید بدانیم که چندزبانگی در درون یک کشور چندملتی شکل می گیرد یا در کشوری چند اتنیکی. ادعای کیملیکا برای برخورد برابر با زبان‌ها، بر پایه‌ی این اصل بنا شده است که تبدیل هر نابرابری به فرصت‌های "خوب" و برابر، نباید به انتخاب‌های فردی افرادی که از نابریی آسیب دیده‌اند برگردد. برای نمونه، در رابطه با کوردها، ما در وضعیتی ناخواسته و اجباری قرار گرفته‌ایم، وضعیتی که نابرابری در فرصت‌های انتخاب و امکانات را بر ما تحمیل کرده است. بنابراین، زمانی که اختیار انتخاب از ما صلب میشود ، نباید مسئولیت پیامدهای آن انتخاب‌ها را نیز برعهده بگیریم. این وضعیت برای یک فرد کورد نمیتواند عادلانه باشد، زیرا حق مالکیت بر سرزمین، زبان و حاکمیت بر

جامعه خود را از طریق اشغال سرزمینش از او سلب کرده‌اند. بنابراین، استدلال نظریه‌ی "جامعه‌ی دموکراتیک" [آقای اوجالان] یا آنچه در بیانیه نخبگان ایرانی نیز با عنوان "حقوق طبیعی" یا "حقوق شهروندی ایرانی" مطرح می‌شود، پایش چوبین است . چون از جایگاه نمایندگی فرد و "جامعه‌ی غالب"، جامعه‌ی به حاشیه رانده‌شده را به سمتی سوق میدهد که از ساختن یک حاکمیت مستقل دست بکشد تا امکان رویارویی را از آن بگیرد. به‌طور کلی، حامیان همگون سازی، به‌ویژه در ترکیه و ایران، بر این باورند که که این موضوعی عادلانه است که سخنگویان زبان کوردی در کردستان، با همان منطقی نگریسته شوند که مهاجران کورد یا دیگر ملت‌ها در کشورهای میزبان (مانند اروپا) که با میل خودبه آن کشورها رفته زبان آنها را انتخاب کرده‌اند و به یادگیری آن زبان‌ها پایبند شده‌اند. اینان نیز امکان تصمیم "داوطلبانه" و آزادانه را داشته و دارند و حکومت وظیفه‌ای برای حمایت فعال و برابر از زبان کوردها یا ملت‌های دیگر و سخنگویان آن زبانها ندارد بنابراین، باید میان کشورهای "چندملتی" و "چندقومیتی" تفاوت قائل شد. کشورهایی مانند ایران، عراق، ترکیه و سوریه، کشورهایی چندملتی‌اند، نه چندقومیتی، زیرا به گفته‌ی کیملیکا (1995)، این کشورها از طریق ترکیب دو یا چند گروه ملی که بیشتر وجود داشته‌اند (چه از راه اشغال و انکار یا اتحاد داوطلبانه)، تشکیل شده‌اند. در نتیجه، دولت‌های آن‌ها موظف به حفظ حقوق این ملت‌ها هستند؛ چه به‌صورت جمعی و چه به صورت فردی. این کشورها با کشورهای "چندقومیتی" که مبتنی بر انتخاب فردی پس از مهاجرت‌های کوچک و خرد شکل گرفته‌اند، تفاوت دارند. از این‌رو، این تبلیغات که ساختار ملتی مانند کورد را به‌عنوان "پدیده‌ای اجتماعی" میسجد به حاکمیت اشغالگر مشروعیت میبخشد، تا بر اساس مشروعیت ناسیونالیسم ملت مسلط در چهارچوب "دولت دموکراتیک" حرکت کوردها را به سوی استحاله و ادغام داوطلبانه طبیعی جلوه دهد و پیش براند . زیرا ازپیش جایگاه، قدرت، فرصت و سلطه‌ی اقتصادی و تکنولوژیک ترک‌ها/فارسیها را قبول کرده و بدینسان به علت همزیستی تاریخی با آنها چنین ادعا می‌کند که" حتی راه‌حل‌های فرهنگی هم ضروری نیستند"، چراکه به ناسیونالیسم افراطی منجر میشوند!! . در حالی که این نگاه خود، زبنا و فرهنگ را بیشتر امنیتی میکند، و نتیجه‌ی ترس از سیاسی شدن زبان است. موضوع زبان و فرهنگ را به یک "مسئله‌ی سیاسی- اجتماعی تبدیل کرده و به توجیه سرکوب و مانع‌تراشی میپردازد؛ همان‌گونه که در بیانیه نیز آمده است. از این‌رو، به‌عنوان راه‌حل با بیرون راندن قدرت و ایدئولوژی در تنش‌های اجتماعی که از قبل وجود دارند، به دولت ملت فرمانروا پیشنهاد می‌کند که فوراً اندکی آزادی به کوردها بدهد و از آن نهراسد، چون "تیا‌های زندگی زبان خود را شکل می‌دهد" و چیزی به‌نام "مسئله‌ی زبان" و "ناسیونالیسم افراطی جامعه‌ی حاشیه" باقی نمی‌ماند. جالب است که این نگاه با همان منطقی که ناسیونالیسم

ملت غالب را طبیعی و مشروع می‌داند و با واژه پر طمطراق "دولت دموکراتیک" میپوشاند، با همان منطق ناسیونالیسم ملت تحت ستم زیردست را نامشروع می‌شمارد، و آن را به زن‌ستیزی، مردسالار و سایر برچسب‌های غیرموجه متهم می‌کند

نتیجه‌گیری

سرانجام در این بیانیه نخبگان از دولت خود، دستگاه اجرایی، رضایت ندارند و آن را به "رویکردهای غیر کارشناسی" متهم می‌کنند. چرا که در وضعیت بحرانی کشورشان، در سرکوب کوردستان بی‌توجه بوده‌اند. همچنین اعتراض می‌کنند که چرا مسئولان اجرایی استان‌های ایران مانند خوزستان، کوردستان و آذربایجان به زبان رسمی کشور سخن نمی‌گویند. این خود نشان‌دهنده‌ی واقعیتی‌ست که تنها دولت‌ها و نهادهای دولتی نیستند که می‌توانند سرکوبگر باشند، بلکه کارشناسان و نخبگانی که تربیت‌شده‌ی نظام فرهنگی، زبانی و اجتماعی جامعه‌ی حاکم اند نیز می‌توانند برانگیزاننده خشونت معرفتی و یا مشوق و توجیه‌گر سرکوب ملت‌های تحت ستم از طریق ابزارهای سرکوب دولت باشند. ایس مسئله‌ی زبان و فرهنگ در کشوری چندزبانه و چندملتی مانند ایران، وابسته به قدرت سیاسی و اجتماعی کاربران زبانی آن است. این هجوم زبانی و گفتاری نخبگان ملت حاکم، نوعی توجیه و تظهير و جاده‌صافکن برای هرگونه سرکوب و خشونت عملی و فیزیکی علیه ملت کورد بوده، و کاملاً در تضاد با رویکرد صلح‌طلبانه، شادی‌خواه، مخالف خشونت و مدافع حقوق بشر در کوردستان است، همچنین تلاشی‌ست برای ایجاد وحشت، کنترل و سرکوب ملت ما که نمونه‌ای از آن خشونت سیستماتیک "چماق بدستان رژیم" در "اورمیه" است. اما واقعیت این است که این گونه موضع‌گیریهای شتاب زده‌ی گفتمانی، نشانه‌ی ترس نخبگان و حاکمان گروه سلطه از گسلهای است که از واقعیت‌های تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نشات گرفته است. درضمن، ضعف و از هم پاشیدگی مرکز ساختار قدرت مرکز‌گرای یک ملت دولتهای اشغالگر کوردستان آنها را به‌هراس آورده، و "کوردهراسی" بر نگاه واقع‌بینانه برخی نخبگان و متخصصان نیز سایه افکنده است. ملت ما باید با غلبه بر اختلافات ایدئولوژیک و منافع تنگ‌نظرانه‌ی حزبی و گروهی، همچنان که اکنون در حال سازماندهی و بازتعریف هویت خویش و بازنمایی آن به شیوه‌ای مدرن و مردمی‌ست، اختلافات ایدئولوژیک و منافع تنگ نظرانه سازمانی و حزبی را در حل کند و همه را به نیروی محرکه برای جنبش صلح‌طلبانه خود تبدیل نماید ***

ترجمه از کوردی: شهلا دباغی

منبع: مرکز مطالعات کوردستان – تیشک

در حاشیه تنش‌های اخیر در ارومیه



خالد حسن پور

قبل از اینکه جشن نوروز از طرف کوردها در ارومیه برگزار شود؛ همه شاهد بودند که کوردها در اکثر شهرها و روستاهای کوردستان ایران، حتی در تهران و جاهای که ملیت‌های دیگر نیز زندگی می‌کنند، به مدت یک ماه، به شیوه متمدنانه و کاملاً مسالمت‌آمیز، بدون اینکه کوچکترین حادثه‌ای اتفاق بیفتد، جشن نوروز را با شکوه برگزار کردند. جشن‌های نوروزی امسال کوردستان، هم به لحاظ شرکت جمع کثیری از مردم کوردستان (زن و مرد)، و هم به لحاظ محتوای برنامه‌ها، در نوع خود کم نظیر بود. شیوه و سبک برگزاری جشن‌های نوروزی کوردستان، که تا حدود زیادی متأثر از جنبش "زن، زندگی، آزادی" نیز بود؛ دو محور اساسی داشت؛ از طرفی نمایش فرهنگ، زبان، هنر، لباس و رقص کوردی بود، که سال‌هاست به یکی از شیوه‌های مبارزه مردم کوردستان، علیه سیاست‌های تمامیت‌خواهانه جمهوری اسلامی بدل شده است. رژیم‌ی که هویت کوردها را بعنوان یک ملت انکار می‌کند و خود مروج فرهنگ غم و تعزیه در جامعه ایران می‌باشد. از طرف دیگر، شعارها و پیام‌های سیاسی که از سوی شرکت کنندگان داده شد، نوک پیکانش، تمامیت رژیم را نشانه گرفته و در راستای تحقق حق تعیین سرنوشت کوردها در ایران بود، که خواست اساسی مردم کوردستان است. در ارومیه برگزاری جشن نوروز کوردها، با مخالفت و تظاهرات اعتراضی، از سوی شماری از ترک‌های ارومیه (پان ترک‌ها) روبرو شد، که محوریت آن تهدید و خونخواهی از کوردها بود

بهانه‌ی ترک‌های معترض، در برگزاری تظاهرات علیه کوردها، سردادن شعار یا اشعاری از طرف شرکت کنندگان کورد قلمداد شد، که در آن گفته شده بود که "ارومیه کوردستان است". نخست اینکه جشن ۲۸ فروردین کوردها در ارومیه از طرف خود مردم کورد ارومیه و اطراف سازماندهی شده بود نه از طرف احزاب سیاسی اپوزیسیون کورد، که فکر شود این جشن جهتدار بوده است! دوم، اگر فرد یا افرادی در جشن نوروز کوردهای ارومیه شعار "ارومیه کوردستان است" سر داده باشند، مرتکب کفر و یا گناه کبیره‌ای نشده‌اند، واقعیتی تاریخی به زنان آورده شده و ترک‌های معترض هم، با در دست گرفتن چماق‌های یک شکل، کوردها را تهدید به این کرده که دریاچه ارومیه را با خون کوردها پر می‌کنند این اتفاقات در حالی رخ داد که کردها در ایران همواره بر صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز پافشاری کرده‌اند، اما متأسفانه مشکل اساسی اینجاست که آذری‌ها هنوز صاحب یک سازمان یا حزب سیاسی مردمی و معتبری نیستند که در بین مردم ترک

پایگاه مردمی قوی داشته باشد و با تکیه بر آن واقعیت‌های جامعه ترک را منعکس کند. چون گرایش پان ترکیسم، جدای از اینکه گرایش مسلط جامعه ترک نیست و بیشتر در بین سیاسیون ترک خارج از کشور و بخشا داخل کشور پیروی می‌شود، در میان مردم عادی طرفدار چندانی ندارد. از همین زاویه، مشکل کوردها و نیروهای سیاسی، از جمله حزب دموکرات کوردستان ایران، بعنوان یک حزب باسابقه و پر نفوذ در کوردستان و در منطقه ارومیه، عدم وجود جریان سیاسی معتبری است، که ترک‌های آذری را رهبری کند. تا نظیر، فرقه‌ی دموکرات آذربایجان و حزب دموکرات کوردستان، به رهبری "پیشه‌وری" و "قاضی محمد"، بتواند، راه‌کار اساسی برای مشکلات پیشرو بیابند. در نبود حزب یا سازمان مردمی، در بین ترک‌ها، محفل‌های چند نفره و شخصیت‌های سیاسی منفرد، در خارج از کشور سر برآورده‌اند، که هم با واقعیات ایران و جامعه ترک بیگانه‌اند و هم در بین مردم ترک پایگاه چندانی ندارند. هر ازگاهی، که نزاع و تنش‌ی در جوامع ترک و کورد بالا می‌گیرد، محافل نامبرده برای اینکه از قافله جا نمانند و کم نیاورند، به مانند ترک‌های تندرو کف خیابان چماق سیاسی به دست می‌گیرند و به کوردها و احزاب سیاسی کورد حمله‌ور می‌شوند! مشغله اصلی این جریانات محفلی، دفاع از سیاست خارجی هر دو دولت ترکیه و آذربایجان، با همه خوبی و بدی‌هایشان می‌باشد. این تفکر بعد از انضمام ناگرنوقرباغ به خاک دولت آذربایجان، شدت بیشتری یافته است! این‌ها فکر می‌کنند، با همکاری دو دولت نامبرده، تکلیف آذربایجان ایران را هم به زودی روشن و ضمیمه خاک آذربایجان شمالی خواهند کرد! بر مبنای همین منطق نیز جریانات نامبرده، به جای اینکه انرژی خود را صرف مبارزه با جمهوری اسلامی بکنند، تمام توان خود را صرف مبارزه با کوردها، بر سر تعیین مرزها کرده‌ند! مرزهای که، در حال حاضر نه در دست کوردها و نه در تصرف ترک‌هاست

اگر نگاهی گذرا به مبارزات بخش‌های مختلف ایران در ۴۶ سال گذشته بیاندازیم، به وضع می‌بینم که ترک‌های آذری، در مقایسه با سایر ملیت‌ها دیگر ایران، کمترین مبارزه علیه جمهوری اسلامی را در کارنامه خود دارند. در جنبش ژینا امینی، که تقریباً ۶ ماه طول کشید و حاکمیت را با چالش جدی روبرو کرد، شهرهای ترک‌نشین بجز یکی دو تظاهرات، جنبش و تظاهرات موثری به خود ندید. این در حالیکه، که در همه‌ی این جنبش‌ها، شهرهای کوردستان شاهد بیشترین و وسیع‌ترین تظاهرات مردمی علیه حاکمیت بود. در حقیقت بعد از روی کار آمدن جمهوری اسلامی تاکنون، شهرهای ترک‌نشین در مقایسه با بخش‌های ملیتی دیگر ایران، جزء کم تحرک‌ترین، شهرهای ایران بودندند! علت اساسی این سکوت و همراهی با جمهوری اسلامی، را یکی در مخرج مشترک نظام حاکم با ترک‌ها، که بر اساس شیعه‌گری بنیاد نهاده شده و دیگری ضدیت نظام با جنبش

حق‌طلبانه‌ی کوردستان باید جستجو کرد. البته این را نمی‌شود انکار کرد، که بخشی از روشنفکران ترک آذری، از اوایل انقلاب و بخشا هم در رژیم گذشته، یا بصورت سازمانی و یا بشكل فردی، برای تغییرات دموکراتیک در ایران مبارزه کرده و می‌کنند. اما بعد از شکست سوسیالیسم موجود و خروج ناسیونالیسم در جهان، بخشی از این افراد، که اکثراً در کشورهای غربی زندگی می‌کنند، از تفکرات سوسیالیستی رویگردان شده و بجای آن به ناسیونالیسم و از جنس پان ترکیسم روی آورده‌اند با یک برآورد کلی از جنگ کوردستان، می‌توان گفت که ترک‌های آذری بعد از انقلاب ۵۷ بیشترین نقش را در سرکوب جنبش حق‌طلبانه‌ی کوردستان داشته‌اند. به جرأت می‌توان گفت؛ بیش از ۵۰ درصد از نیروهای سرکوبگر رژیم در کوردستان و خصوصاً سپاه پاسداران، از ترک‌های آذری بوده و هستند. که بخشا داوطلبانه برای سرکوب جنبش کوردها به این خطه می‌آمدند. ضد تظاهرات روز دوم فروردین در ارومیه، از طرف ترک‌ها، با دستاویز مذهبی و محوریت آنتی کوردی را نیز می‌توان، در همین راستا، و در نقطه مقابل جنبش نوروز کوردها که، جنبشی سکولار و آزادیخواهانه بود، ارزیابی کرد

در حقیقت بعد از روی کار آمدن جمهوری اسلامی، ترک‌ها در استان ارومیه، دوفاکتوره خودمختارند و به عبارتی دیگر، ترک‌ها در این منطقه اساساً، خود دولت هستند! شراکت ترک‌ها در دولت مرکزی و همچنین واگذاری اداره استان ارومیه از طرف حکومت مرکزی به آن‌ها و نادیده گرفتن استحقاقات جمعیتی کوردها در منطقه، به یکباره توازن اداری و اقتصادی منطقه را به نفع ترک‌ها در ۴۶ سال گذشته تغییر داده است. که به گونه‌ای مضاعف، کوردها از یک طرف زیر ستم دولت مرکزی می‌نالند و از طرف دیگر با ظلم و اجحاف ترک‌های آذری که در حکومت شریک هستند؛ دست و پنجه نرم می‌کنند. ادامه این نابرابری و تبعیض آشکار اداری - اقتصادی در ارومیه و استمرار آن در ۴۶ سال گذشته، امر را بر ترک‌های آذری مشتبه کرده که، انگار کوردها در استان ارومیه اقلیتی بیش نیستند و بعضی اوقات پا را فراتر گذاشته و کوردها را مهمان نیز قلمداد می‌کنند!؟ تظاهرات ۲ فروردین ترک‌ها علیه کوردها

در ارومیه، یادآور متینگی است که اوایل انقلاب از سوی حزب دموکرات کوردستان ایران، در شهر نقده برگزار گردید. در آن متینگ، قرار بود؛ زنده یاد دکتر قاسملو، بنابه تنش‌های تاریخی و امروزی، در استادیوم ورزشی نقده سخنرانی داشته باشند؛ که در آن بر دوستی و همزیستی مسالمت‌آمیز دو ملت کورد و ترک پافشاری نمایند. به محض اینکه، دکتر قاسملو لب به سخن گشود؛ ترک‌هایی که از قبل بلندی‌های شهر را تسخیر کرده و در حال آماده‌باش بودند و پشتشان به دولت مرکزی گرم بود، متینگ حزب دموکرات را به گلوله بسته و باعث شروع جنگ خانمان سوز در این شهر شدند. جنگی که جان‌های بسیاری از مردم هر دو طرف گرفت. این بخش از ترک‌ها، در واقع به جای اینکه سخن را با سخن جواب دهند، سخن را با گلوله جواب دادند و شهر را در جنگ برادر کشی فرو بردند! چیزی که بعد از گذشت ۴۴ سال از این واقعه دردناک، رد پایش را در همین تظاهرات ۲ فروردین این بخش از ترک‌های ارومیه که کوردها را تهدید به مرگ می‌کردند، به وضوح می‌توان دید. به غیر از ۱۱-۱۲ ماه که کوردها و آذری‌ها در ایران، صاحب دو حکومت ملی، به رهبری "قاضی محمد" و "پیشه‌وری"، در "مهاباد" و "تبریز" (۱۹۴۷-۱۹۴۵) بودند، در طول تاریخ و خصوصاً تاریخ معاصر، این دو ملت، حکومت مستقل و مدونی از خود نداشته‌اند. و به همین دلیل ساده هم در مناطقی چون ارومیه که منطقه زیست دو ملت می‌باشد، مرزهای مشخص و معینی، به معنی واقعی کلمه وجود ندارد. هر کدام از دو ملت نامبرده، تصورات جداگانه‌ای از جغرافیای زیست خود دارند، اما تصورات با واقعیات موجود تفاوت‌های زیادی دارد. براساس این منطق بود که "قاضی محمد" و "پیشه‌وری"، بعد از تشکیل دولت‌های جمهوری کوردستان و آذربایجان، متوجه سختی و پیچیدگی کار تعیین مرزهای جغرافیایی شدند و به جای تعیین مرز دو حکومت، قراردادی براساس تعیین مرزهای جمعیتی - اتنیکی و نه براساس جغرافیای اتنیکی منعقد کردند که این کار با عقلانیت و درایت زیادی همراه بود و به منازعات مرزها در این برهه زمانی پایان داد. اما عقد این قرارداد به این معنا نبود و نیست که کوردها تقسیمات کشوری و نام‌گذاری‌های استانی که در طول تاریخ

ایران به سبب مذهب مشترک به نفع ترک‌های آذری انجام گرفته می‌پذیرند. اگر قرار بود این وضع پذیرفته شود، در سال ۱۳۲۴ زمان تأسیس حکومت آذربایجان و کوردستان پذیرفته می‌شد! در این مقطع تاریخی نیز، پیشه‌وری که با پشتیبانی شوروی حکومتی سوسیالیستی تأسیس نموده بود، اسرار داشت کوردستان ایران بعنوان یک منطقه خودمختار، زیر مجموعه حکومت آذربایجان گردد. که البته "قاضی محمد"، با درایت و عقلانیت به روس‌ها ثابت کرد؛ که کوردها ملتی مستقل با تاریخی ۲۵۰۰ ساله در منطقه هستند، و به هیچ وجه به خواست خود، زیر مجموعه‌ی هیچ ملتی و از جمله ترک‌ها با تاریخی ۵۰۰/۴۰۰ ساله نخواهند شد. وانگهی چرا حکومت‌های مرکزی ایران، همه‌ی سیاست‌هایشان، در مورد ملیت‌های ایرانی، از جمله سیاست فرهنگی، زبانی، اقتصادی، ... غیره، تبعیض‌آمیز و غلط بوده و هست، فقط تقسیمات کشوری و نامگذاری استانی‌شان، آنهم فقط در آذربایجان شرقی درست است؟ کدام عقل سلیم می‌پذیرد، شهرهای چون مهاباد، بوکان، پیرانشهر، سردشت، ربط و اشتباهی که صد در صد جمعیتشان را کوردها تشکیل می‌دهند، زیر چارت آذربایجان غربی قرار بگیرند؟ بر همه واضع و مبرهن است، که تقسیمات اداری و کشوری و نامگذاری‌های استانی در ایران، در جهت از هم پاشیدن شیرازه واحدهای اتنیکی و از جمله کوردستان، صورت گرفته و می‌گیرد. هدف این گونه تقسیم‌بندی، ایجاد تفرقه بین ملیت‌های ایران، بخصوص ترک‌ها و کوردهاست! اما وجود این واقعیات، که در خصوص تقسیمات اداری، کشوری و جغرافیایی گفته شد، به هیچ وجه به این معنا نیست که کوردها و، از جمله نیروهای سیاسی، برای تحقق آن به زور متوصل می‌شوند! اگر در ایران یک سیستم فدرال بر اساس جغرافیای ملیتی تحقق یابد، کوردها و نیروهای سیاسی، از طریق استانداردهای بین المللی که، عبارتند از عوامل تاریخی و جغرافیایی، خواست مردم و نتیجتاً برگزاری رفتارندم، تکلیف مرزها را روشن خواهد کرد، نه با توسل به زور. این مهم در برنامه اکثر نیروهای سیاسی کورد نیز به روشنی درج شده است



از ژینای کوردستان، تا عمان و دزد روان نویسی!

کاوه سندووسی

۷ اکتبر یا شعله در خرمن خودی!

در 7 اکتبر 2023، حمله گسترده حماس به اسرائیل و آغاز جنگ خونین در غزه، نقطه عطفی در تحولات خاورمیانه بود. ایران به عنوان حامی اصلی محور به اصطلاح مقاومت، گرچه مستقیماً درگیر جنگ نشد، اما نقش کلیدی در ایجاد و انجام این حمله وحشیانه تروریستی داشت با شدت گرفتن درگیری‌ها، گروه‌های نیابتی از لبنان، عراق، یمن و سوریه به اشکال مختلف وارد میدان شدند. این موضوع نگرانی‌ها از گسترش جنگ و احتمال ورود مستقیم ایران را افزایش داد.

در پاسخ، ایالات متحده نیروهای خود را در منطقه تقویت کرد و تلاش‌های دیپلماتیک برای جلوگیری از جنگ فراگیر شدت یافت. اما جنگ غزه، ایران را در موقعیت پیچیده‌ای قرار داد؛ از یکسو تعهد به محور مقاومت و از سوی دیگر، ملاحظات داخلی و اقتصادی، از جمله عدم مشروعیت نظام و رکورد اقتصادی روز افزون و نارضایتی حتی طیف خودیهای نظام، مقامات تهران را به این اندیشه انداخت که دیگر آن خانه شیشه‌ای (بیت) امن نیست

ترورها پیامی روشن داشتند!

حملات هوایی یک سال قبل اسرائیل به دمشق علاوه بر پیام مستقیم به حماس، حامل هشدار به ایران و حزب‌الله بود. اگرچه تا آن زمان لبنان و حسن نصرالله هدف ترور قرار نگرفته بودن،

طی سالیان اخیر، حکومت ایران با مجموعه‌ای از ابر بحران‌های داخلی و چالش‌های منطقه‌ای روبرو بوده که هر یک به‌تنهایی قابلیت ایجاد تغییرات گسترده در سیاست و امنیت ملی آن‌را داشته و دارند. چهار فاکتور مهم جنبش ژینا، ۷ اکتبر، حذف چهره‌های اصلی "محور مقاومت" و مذاکرات اضطراری ایران و آمریکا را کوتاه بررسی می‌کنیم

جنبش ژینا، آغاز یک پایان

با قتل حکومتی ژینا امینی در ۲۵ شهریورماه ۱۴۰۱، گسترده‌ترین اعتراضات سراسری چند دهه اخیر در ایران و کوردستان شکل گرفت. برخلاف اعتراضات قبلی که عمدتاً اقتصادی یا صنفی بودند، این جنبش ماهیتی، سیاسی و اجتماعی داشت و با شرکت تمام اقشار جامعه خواستار تغییرات بنیادین بود شعار "ژن، ژین، ئازادی" به نماد این جنبش تبدیل شد و همدلی جهانی به همراه داشت. هرچند اعتراضات به طریق وحشیانه سرکوب شد و حکومت ایران با کشتن صدها شهروند، بازداشت و زخمی کردن هزاران شهروند دیگر سعی کرد بگوید آن یک نفر خانم را نکشته است. اما اثرات بلندمدت آن جنبش در افزایش نارضایتی عمومی، تضعیف مشروعیت نظام و ایجاد فشار بر ساختار سیاسی کشور، امروزه از هر زمانی مشهودتر است.



یک پیچ تاریخی یا سقوط؟

ترکیب و برآیند این عوامل، ایران را وارد مرحله‌ای بحرانی اما فرصت‌ساز کرده است. از یکسو، فشارهای داخلی و خارجی می‌توانند زمینه‌ساز تغییر رفتار نظام در قبال جامعه و جهان شوند، و از سوی دیگر، تداوم سیاست‌های نابخردانه می‌تواند کشور و مردم را به انزوا و درگیری بیشتر سوق دهد جمهوری اسلامی در بزنگاهی تاریخی قرار دارد که می‌تواند سرنوشت ملیت های این جغرافیای جعلی را رقم بزنند. آیا تاریخ نقش خود را ایفا خواهد کرد و غربیهای به اصطلاح دنیای آزاد با مردم خواهند بود یا دوباره با حکومت ملاها مثل اسلاف قبلی خود مماشات خواهند کرد؟

ده‌زائی قوّناغ له کوّیّه؛ در پی فشارهای اقتصادی بی‌سابقه، نارضایتی‌های داخلی و احتمال گسترش جنگ، ایران ناچار به انتخاب مذاکرات با آمریکا شد. اگرچه مذاکرات بصورت مستقیم و غیر مستقیم، از طریق واسطه‌هایی که خود از جنگ بیم دارند در حال اجراست، اما ایران، که پیش‌تر رویکرد تهاجمی در سیاست خارجی داشت، اکنون به‌دنبال کاهش تنش‌ها، آزادسازی منابع مالی، فروش نفت و ایضا کاستن از فشارهای داخلی است. این چرخش، هرچند آشکارا اعلام نمی‌شود، اما به‌وضوح در رفتار دولت و شخص خامنه‌ای دیده می‌شود. آمریکا نیز تمایل دارد تنش‌ها را کنترل کند، اما نه به قیمت "سردواندن" همانگونه که ترامپ خودش اذعان و گلایه کرده است.

اما افزایش عملیات‌های هدفمند اسرائیل نشان‌دهنده تغییر تاکتیک آن کشور در ضربه زدن به رهبری گروه‌های مقاومت بود. این وقایع تنش‌ها را به سطح تازه‌ای برد و واکنش‌های تند گروه‌های مقاومت را به همراه داشت. برای ایران نیز، این تحولات به‌عنوان یک تهدید واقعی تلقی شد و آه از نهاد تندروهای داخلی را دو چندان کرده و تا به الان ج.ا سعی دارد از ورود رسمی به جنگی پرهیز کند. امری که تا به امروز باعث تمام زور دیپلماسی ایران شده تا جایی که ایران حتی ناچار به استمداد و استفاده از شوگردی و یا دزد روان نویس به عنوان دیپلمات شده است

گفتگو یا دیپلماسی چماغ بدون

هویج

کوردها یک مثل دارند که میگوید: "شَهَق

از بینایی تا پیشوایی

درگذشت پدرش، مردم خود به صورت طبیعی عباى قضاوت پدر را بر دوش پیشوا قاضی محمد نهادند. این انتخاب اتفاقی نبود، زیرا مردم دیده بودند که او چگونه دادگرانه رفتار می‌کند. قضاوت قاضی تنها در محضر دادگاه خلاصه نشده بود، بلکه خانه او هم به پناهگاهی برای آن‌های که مشکلی داشتند تبدیل شده بود، او که همیشه حافظ مردم خود بود جای تعجب نداشت که در دوران رئیس جمهوری هم این سیاست خود را حتی با پیشمرگ کردن خودش برای حفظ جان ملت کورد ادامه بدهد. متأسفانه، در طول تاریخ، پس از اعدام پیشوا، تلاش‌هایی صورت گرفت تا شخصیت او را تحریف کنند و بگویند که از ترس تسلیم شده است. اما اکنون برای همه روشن است که انتخاب مرگ برای او راهی آگاهانه بود، زیرا به آزادی و علم ایمان داشت. کسانی که پیشوا را می‌شناسند، می‌دانند که او حتی در جوانی چگونه از شهر مهاباد و مردمش دفاع می‌کرد. زمانی که گروهی از اعضای کومه‌له‌ی ژکاف برای عضویت به او مراجعه کردند، او با نام رمزی بینایی ثبت شد. انتخاب این نام به این دلیل بود که او در میان مردم همانند بینایی چشمان خود او را دوست داشتند. پیشوا کسی بود که مسیر آزادی را نه تنها برای هم‌زمان دوران‌ش بلکه همه ادامه دهنده‌های راه آزادیخواهی را روشن می‌کرد. به همین دلیل، او هرگز فراموش نخواهد شد، زیرا او از بینایی تا پیشوایی، و از پیشوایی تا شهادت، از شهادت تا جاویدی همیشگی در بین ملت خود ماند



را بر عهده داشت، همواره تلاش می‌کرد که با بازگشای مدارس بیشتر همت برای رفع جهل و گامی رو به جلو در آموزش و پرورش برای مردمش تأمین کند. او می‌دانست که مردمی که علم و آگاهی نداشته باشند، نمی‌توانند پیروز شوند. به همین دلیل، اگرچه به عنوان قاضی شناخته می‌شد، اما در حقیقت معلمی برای جامعه بود که سعی داشت ظلمت نادانی را با نور علم از بین ببرد. پس از

به‌خوبی می‌دانست که سیاست در کوردستان اشغال‌شده چگونه است. او آگاه بود که کوردها چگونه باید آزادی خود را به دست آورند و از این رو، همانند یک رهبر ملی عمل می‌کرد. این باکراوند سیاسی و تجربه پر از فراز و نشیب بود که او را واداشت در نطق روز اعلام جمهوری کوردستان با جمله‌ی کوردستان جایگاه جغرافیایی ویژه‌ی خود را دارد شروع به سخنرانی بکند. او که مسئولیت اداره معارف مهاباد

خاطره و همچنین ادامه راه این مبارزان آزادیخواه داشت. آنچه بیش از هر چیز در نوشته‌های مربوط به پیشوا مورد توجه بوده، زندگی سیاسی وی در دوران جمهوری کوردستان است. اما پیشینه‌ی خانوادگی او که در شکل‌گیری شخصیت پیشوا نقش داشت، نیز اهمیت بسزایی دارد. این خانواده در علوم دینی، حقوقی، و حتی ادبیات منطقه و کوردستان جایگاه ویژه‌ای داشتند و تمام میراث معنوی خود را در این حوزه‌ها به پیشوا منتقل کردند. وی نیز با شایستگی این میراث را حفظ کرد و تلاش کرد با یادگیری زبان‌های دیگر و مطالعه در سطوح مختلف تاریخی و سیاسی، دانش خود را گسترش دهد. با داشتن چنین پیشینه‌ی خانوادگی و سطح علمی در زمینه‌های مختلف، تجربه‌های دوران دو جنگ جهانی اول و دوم را نیز پشت سر گذاشت تا جمهوری کوردستان را بنیان نهد. در یک‌سو، تحت دیکتاتوری رضا شاه شاهد سرکوب ملت بود، و در سوی دیگر، در زمان حمله‌ی شوروی به کوردستان، دوران کودکی‌اش را سپری می‌کرد. در دوران معاهده‌ی "سایکس-پیکو" و کنفرانس "لوزان" جوان بود و همزمان با قیام‌های شیخ محمود، شیخ سعید، آارات و سمکو جوانی‌اش را سپری کرد. بنابراین، مسئله‌ی کوردها را نه‌تنها در سطح ظلم نیروهای ژاندارم رضا شاه در موکریان، بلکه در سطح سیاست‌های بین‌المللی بررسی می‌کرد. پیشوا با درک صحیح از مبارزات تاریخی کوردها، راه آزادی را در پیش گرفت. او



چهل سال پیش، از کتاب "چهل سال مبارزه در راه آزادی"، زنده‌یاد دکتر قاسملو "درباره‌ی شخصیت زنده‌یاد "پیشوا" نوشت که نیاز به پژوهش و نگارش بیشتری دارد. اکنون، پس از چهل سال از آن نوشته و هشت دهه از اعدام پیشوای شهید و یارانش، با وجود آثار ارزشمندی که در این حوزه انجام شده، جای تأمل دارد. به‌ویژه اینکه همچنان یکی از مهم‌ترین این آثار همان کتاب چهل سال مبارزه در راه آزادی است که در دوران دفاع مسلحانه از کوردستان و اوجگیری یک مرحله‌ی مهم از مبارزه‌ی سیاسی ملت ما نوشته شد، و هدف از آن نیاز آموزش سیاسی تاریخی برای مبارزه بود که در آن زمان تحت شرایط سختی نگاشته شده بود. با وجود همه این سختی‌ها تا به اکنون یکی از مهم‌ترین نگاشته‌های در مورد جمهوری کوردستان و پیشوا قاضی محمد بود که تاثیر بسزایی در زنده نگاه داشتن یاد و

از نوروز تا تحریف: "خیانت تفنگچی‌های پاوه" و حقیقت مبارزه‌ی پیشمرگه‌ها



اڙين حسيني

پس از برگزاری مراسمات باشکوه نوروز در نقاط مختلف خاک کوردستان در جغرافیای جعلی ایران، از جمله در شهر پاوه، که مردم با پوشیدن لباس خاکی "پیشمرگه"، شان دادند که نوروز کوردستان الهام گرفته از سمبول "پیشمرگه" و جنبش سیاسی کوردستان است. رژیم ایران که از افزایش آگاهی مردم و گسترش جنبش اعتراضی هراس دارد بار دیگر دست به تحریف تاریخ زد و با به کارگیری مزدوران خودباخته با ساخت یک مستند جعلی تحت عنوان "تفنگچی‌های پاوه" علیه "پیشمرگه" و حزب دموکرات کوردستان ایران، تلاش کرد تا آذهان عمومی را منحرف کرده و چهره واقعی مبارزان کورد را وارونه جلوه دهد. این اقدام نه تنها حمله‌ای به حقیقت تاریخی ملت کورد است، بلکه ادامه‌ی همان سیاست سرکوب، تحقیر و پاک‌سازی هویتی‌ست که دهه‌هاست از سوی رژیم جمهوری اسلامی شونویسم فارس و مرکزگرا بر این ملت تحمیل شده

تفنگچیانی که به ملت خود خیانت کردند این "تفنگچی‌های پاه" که کاراکترهای این مستند جعلی‌اند و به عنوان قهرمانان مقاومت معرفی می‌شوند؛ چهره‌هایی منفور و خیانت‌کارانی هستند که به‌جای ایستادن در کنار ملت کورد و دفاع از خاک کوردستان، به کسانی چون چمران و اصغر وصالی پیوستند و در خدمت رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی قرار گرفتند. آنان به‌جای دفاع از هویت خود، به ابزار سرکوب و مزدوران رژیم بدل شدند و نام آنها در تاریخ کوردستان به عنوان "جاش" و خیانتکار به ملت، ثبت شده است. این افراد، بازنده‌های دو سر بازی‌اند؛ از یک سو در چشم مردم و تاریخ کوردستان به‌عنوان خیانتکارانی منفور شناخته می‌شوند، و از سوی دیگر، برای رژیم نیز تنها ابزاری مصرف‌شدنی هستند که اکنون، در زمانی که برگزاری مراسمات نوروزی به نمادی از اتحاد، مقاومت و هراس برای رژیم تبدیل شده، بار دیگر از آن‌ها استفاده شده تا با تولید مستندی سراسر دروغ و تحریف، چهره‌ی این خائنان را منفورتر از پیش کنند. "پیشمرگه": نماد وفاداری و مقاومت در مقابل این تفنگچی‌های خیانتکار، "پیشمرگه"هایی وفادار به ملت کورد هستند که برای خاک کوردستان جنگیدند. پیشمرگه یعنی فداکاری، یعنی مقاومت در برابر اشغال، یعنی فریادی برای آزادی و کرامت انسانی، یعنی ایستادن در برابر ظلم، برای آزادی کورد و کوردستان. پیشمرگه‌ها در برابر حمله و هجوم نیروهای خمینی به کوردستان، ایستادگی کردند، در پاه، سنندج، مریوان، نقه و بسیاری دیگر از نقاط کوردستان، این پیشمرگه بود که با تمام توان در کنار

مردم ایستاد. نه برای منافع شخصی یا قدرت‌طلبی، بلکه برای دفاع از حق تعیین سرنوشت، برای حفظ هویت ملت کورد

تحریف آشکار وقتی اشغال را آزادی می‌نامند کوردستان به مثابه میهن کوردها و کوردها به مثابه صاحبان اصلی این سرزمین با تجاوز و جنایت جنگی روبرو شده‌اند؛ در این مستند جعلی، اشغال پاوه توسط نیروهای نظامی جمهوری اسلامی "آزادسازی" خوانده می‌شود، در حالی که آزادی مریوان و دیگر مناطق توسط "پیشمرگه‌ها"، "سقوط" نام می‌گیرد.

این تحریف آشکار نشان می‌دهد که رژیم تا چه حد از حقیقت واهمه دارد. جاش‌هایی که امروز به‌عنوان راوی

A large crowd of people, many wearing keffiyehs, gathered in a city square with mountains in the background. The crowd is dense, and many individuals are raising their hands or holding up phones. The background shows a cityscape and distant mountains under a cloudy sky.

دروغین در مستندها ظاهر می‌شوند، خود در همان روایت‌ها ضد و نقیض حرف می‌زنند: یکی می‌گوید "هیچ‌کس نتوانست وارد شهر شود" دیگری می‌گوید "همه وارد شدند و از بلندگو حرف زدند"، و سومی ادعا می‌کند "در کنار بیمارستان همه را به گلوله بستند". این تناقض‌ها نه تنها اعتبار آن مستند را زیر سؤال می‌برد، بلکه گواهی‌ست بر ماهیت دروغ‌درازانه آن

نوروز، صدای ملت؛ تحریف، واکنش رژیم نوروز امسال، پاسخی روشن و قاطع از سوی ملت کورد بود. مردم پایه و دیگر مناطق کوردستان با برگزاری مراسم‌هایی باشکوه و پوشیدن لباس خاکی "پیشمرگه"، به روشنی نشان دادند که نوروز برای آنان تنها جشنی فرهنگی نیست، بلکه نمادی

از هویت سیاسی، مقاومت تاریخی، و پیوندی عمیق با آرمان‌های پیشمرگه و جنبش آزادی‌خواهانه ملت کورد است مردم امروز به سطحی از آگاهی و هوشیاری دست یافته‌اند که دیگر هیچ سناریوی امنیتی، هیچ مستند جعلی یا روایتی تحریف‌شده، توان ایستادگی در برابر حقیقت زنده‌ی این ملت و مقاومت مشروع و ریشه‌دارش را ندارد حزب دموکرات کوردستان ایران؛ همیشه در صف اول حزب دموکرات کوردستان ایران، از نخستین روزهای پس از انقلاب تا امروز، با وجود تمامی فشارها، تهدیدها و هزینه‌ها، در خط مقدم مبارزه سیاسی، فرهنگی و نظامی با رژیم ایستاده است. این حزب، نه فقط یک تشکل سیاسی، بلکه ستون فقرات مقاومت ملت کورد در برابر یک رژیم سرکوبگر بوده و هست. همچنان با اراده‌ای خلل‌ناپذیر، در مسیر آزادی، عدالت، و حق تعیین سرنوشت گام برمی‌دارد نتیجه‌گیری: حقیقت را نمی‌توان دفن کرد رژیم جمهوری اسلامی شاید بتواند رسانه بسازد، مستند تولید کند، دروغ بگوید و روایت‌سازی کند، اما نمی‌تواند حقیقت را دفن کند. حقیقت در کوه‌های "شاهو" تین‌انداز است؛ در دل مردم، در لباس خاکی، در شعارهای نوروزی، و در خاطرات مبارزه زنده است با تحریف کردن تاریخ و به کارگیری چند مزدور خائن، نخواهند توانست کوچکترین خدشهای به سیمای پیشمرگه وارد کنند مردم پاوه می‌دانند چه کسی با آن‌ها بود و چه کسی علیه‌شان. تاریخ کوردستان، "پیشمرگه" را با افتخار به یاد خواهد سپرد و خائنان، را با نفث

کرمانشاه همچنان در رتبه نخست بیکاری در ایران



بر اساس گزارش مرکز آمار رژیم ایران، استان کرمانشاه همچنان در صدر جدول بیکاری ایران قرار دارد طبق این گزارش، نرخ بیکاری کرمانشاه در زمستان سال گذشته از ۱۷.۴ درصد به ۱۵.۲ درصد کاهش یافته است؛ این در حالی است که میانگین کشوری تنها ۰.۸ درصد کاهش داشته و از ۸.۶ به ۷.۸ درصد رسیده است نرخ بیکاری استان کرمانشاه در بهار سال گذشته ۱۲ درصد، در تابستان ۱۲.۶ درصد و در پاییز ۱۱.۸ درصد اعلام شده بود و در زمستان ۱۴۰۳ نیز رتبه

نخست بیکاری را کسب کرده است. براساس آمار رسمی رژیم، نرخ بیکاری در پایان سال ۱۴۰۳ به زیر ۸ درصد رسیده است که این آمار در ظاهر نشان‌دهنده کاهش نرخ بیکاری در ایران است، اما تحلیل مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که این کاهش به‌دلیل کاهش نیروی کار و همچنین کاهش نرخ اشتغال بوده است. تداوم صدرنشینی کرمانشان در بیکاری، نشان می‌دهد سیاست‌ها و اقدامات انجام‌شده برای توسعه اقتصادی و اشتغال‌زایی در این استان، یا ناکافی بوده‌اند یا به درستی اجرا نشده‌اند.

نرخ مشارکت اقتصادی در استان
نیز کاهش نگران‌کننده‌ای داشته و از
۴۱٫۲ درصد در زمستان ۱۴۰۲ به ۱۴٫۹
درصد در زمستان ۱۴۰۳ رسیده که
نشان‌دهنده ناامیدی مردم از بازار کار
و خروج آنان از جستجوی شغل است
مرکز آمار ایران در گزارش فصلی
زمستان ۱۴۰۳ خود اعلام کرد که
جمعیت فعال اقتصادی ایران به ۳۶
میلیون و ۳۴۱ هزار نفر رسیده که نسبت
به زمستان سال گذشته، کاهش بیش
از ۱۲۱ هزار نفری را نشان می‌دهد.

احضار سروہ پور محمدی برای اجرای حکم پنج سال حبس تعزیری



تجدیدنظر به پنج سال حبس کاهش یافت
حکم نهایی در تاریخ ۵ آذرماه 1403
به وکلای مدافع ایشان، دکتر جوامیر
عبداللهی و همین مجیدی، ابلاغ شد و طی
روزهای آینده به اجرا گذاشته خواهد شد
سروه پورمحمدی روز یکشنبه 9
بهمن‌ماه 1403 در جریان پیگیری
وضعیت اعضای بازداشت‌شده انجمن
نوژین در دادگاه انقلاب سمنج،
توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد
وی در تاریخ 24 بهمن ۱۴۰۱ همان
سال با تودیع وثیقه به‌صورت موقت
و تا پایان مراحل دادرسی از کانون
اصلاح و تربیت سمنج آزاد شده بود

سروه پورمحمدی، عضو انجمن فرهنگی-اجتماعی "نوزین"، به منظور اجرای حکم قطعی پنج سال حبس تعزیری احضار شد. این عضو انجمن نوزین در تاریخ 19 فروردین ماه با دریافت ابلاغیه رسمی، جهت اجرای حکم صادره می‌بایست خود را به زندان معرفی کند. سروه پورمحمدی پیشتر در دادگاه بدوی توسط شعبه اول دادگاه انقلاب استندج به ریاست قاضی کرمی، به اتهام تشکیل گروه و دسته با هدف برهم زدن امنیت ملی، به تحمل ده سال حبس تعزیری محکوم شده بود که این حکم در مرحله تجدیدنظر با رأی دادگاه

مذاکرات یا ائتلاف وقت برای رسیدن به رؤیایی پلید؟



جمال فتحی

مقدمه:

مذاکرات امروزه یکی از اصول سیاسی است که برای حل مشکلات بین طرفهای متخاصم و یا راهحلی سیاسی برای رفع مشکلات دو کشور یا مشکلات داخلی کشورها مدنظر می‌باشد. این نوع رویکرد سیاسی برای این می‌باشد که از خسارت انسانی و مادی جلوگیری شده و در خدمت پیشرفت و ترقی جوامع قرار بگیرند. خاصیت دیگری که در مذاکره مشاهده می‌گردد این است که در آن شکست و پیروزی به آن معنای که در میدان جنگ‌های نظامی هست، وجود ندارد چونکه هر کدام از طرف‌های مذاکره کننده بدنبال بیشترین منافع و یا کمترین شکست نیستند، بلکه متقابلاً طرفین به‌دنبال راهحلی مسالمت‌آمیز و جلوگیری از جنگ و خونریزی هستند. اما در بعد دیگری می‌توان این مسئله را مورد بررسی قرار داد که مسئله باور بنیادین طرفین به حل مسائل از طریق مذاکره و گفتگو می‌باشد و اگر طرفی به مسئله مذاکره بعنوان راهحلی اصولی و بنیادی باور نداشته باشد و تنها از سر ناچاری در موقعیت مذاکره قرار بگیرد، در این حالت مذاکرات به چالش کشیده می‌شود و بجای حل و فصل سیاسی اختلافات، طرفی بدنبال ائتلاف و خریدن وقت می‌باشد که در موقعیت بهتر و قدرت بیشتری قرار بگیرد و به نظر خودش مشکلات را با اعتراف طرفین متقابل به قدرتمندی و هژمونی او حل و فصل نماید.

جمهوری اسلامی پدیده‌ای متناقض و دوگانه در سیاست نوین جهان!

ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی از ابتدای به قدرت رسیدن یا بهتر است بگوییم از زمان قبضه قدرت و ربودن انقلاب ملت‌های تحت ستم، بجای تغییر نوع زندگی مردمی که از نوع سیاست و عقلیت سیاسی حکومت پهلوی به ستوه آمده بودند، مؤلفه‌های را با خود به‌همراه آورد که با نوع مؤلفه‌های سیاسی کشورهای مترقی در تضاد بوده. یکی از مؤلفه‌های که خمینی، رهبر و بنیانگذار این رژیم با تحکیم وارد سیاست ایران نمود، صدور انقلاب و به راه انداختن جنگ با کشورهای دنیا از جمله آمریکا و هم‌پیمانانش بود و نمود این سیاست ضد جهانی حمله به سفارتخانه آمریکا بود که این اتفاق در روزهای آغازین به قدرت رسیدن رژیم رخ داد. این رژیم که هنوز جای خود را آنطوری که لازم بود محکم نکرده بود با این نوع رویکرد به دور از دیپلوماسی و سیاست جهانی که در میانه عصر مدرن سیاسی اکثر کشورهای جهان بسر می‌برند یک نوع رویکرد غیرعقلانی بود

که نتیجه و ماحصل این نوع نگرش سیاسی برای مردم ایران تحمل تحریم‌های اقتصادی و سیاسی می‌باشد. رژیمی که تا به امروز نیز با خود دو اصطلاح جمهوری و اسلام را يدک می‌کشد و می‌خواهد در دنیای مدرن امروزی به حاکمیت اسلامی دست پیدا کند با دوگانگی و تضادهای که به دنیا عرضه کرده، سرمایه‌های مادی و انسانی ایرانیان را قربانی خود کرده و بعضاً افراد جامعه قش از معنای واقعی انسانی تهی کرده است.

سیاست آمریکا و جهان در قبال خاورمیانه و جمهوری اسلامی (سهوا یا عامدا!؟)

سران رژیم بر پایه همین توهم صدور انقلاب و رهبری کردن مسلمانان جهان در مقابل کشورهای که از آنان بعنوان استکبار یاد می‌کنند، سالهاست نه تنها برای ایران بلکه برای چندین کشور دیگر ویرانی، کشتار و عقب‌ماندگی را به ارمغان آورده‌اند. در راستای این توهم و رؤیای جمهوری اسلامی و در رأس آن خامنه‌ای جدا از اینکه ثروت ایران بجای اختصاص به آبادانی و پیشرفت ایران در سازمادهی نیروهای حزب‌الله، حماس، حوثی‌ها و حشدالشعبی صرف کارهای تروریستی و خرابکارانه شده و با توهم تازه‌ای دیگر تحت عنوان کوریدور "هلال شیعه" در دو دهه اخیر جنب و جوش و حرکت‌های منطقه‌ای سپاه قدس و نیروهای برون مرزی رژیم بیش از پیش ملموس بوده. اگرچه پیشتر حرکات نامعقول و دور از خرد سیاسی رژیم ایران باعث نگرانی‌های در سطح بین‌المللی بود ولی از زمانی که این رفتارهای ایران بعد از سقوط رژیم بعث عراق که به مثابه رقیب منطقه‌ای جمهوری اسلامی قلمداد می‌شد خیلی آگاهانه‌تر و بدونه واهمه انجام گرفته. این در حالی بود که قبل از این جمهوری اسلامی از ناحیه غرب و جنوب دارای رقیبی همچون صدام بود و از طرف شرق نیز خطر طالبان و ساختار سیاسی سنی‌ای رادیکال را احساس می‌کرد، برای همین کنش‌های نظامی و جولان‌های سیاسییش در آن زمان با احتیاط و حساسیت بیشتری انجام می‌گرفت. بعد از اینکه آمریکا و کشورهای هم‌پیمانش سهوا و یا عمداً بجای جمهوری اسلامی با برانداختن صدام و بعداً طالبان، میدان را برای جمهوری اسلامی کاملاً بدونه رقیب گذاشتند و این فضای سیاسی و شرایطی که در منطقه بوجود آمد، توهم "صدور انقلاب" و "دستیابی بر کل منطقه" از طریق هلال شیعه را در ذهن سران جمهوری اسلامی تقویت نمود و ماحصل آن ایده دستیابی به سلاح هسته‌ای تحت عنوان غنی‌کردن اورانیوم بود.

در همین راستا، زمانی که آمریکا و متحدانش برای ریشه‌کن کردن پدیده اسلامی سیاسی از نوع سنی‌گری آن بصورت تمام عیار توان خود را بکار انداخته بودند و در میانه این نیز بهار عربی به معادله منطقه افزوده شد، بهانه و خلاءای را برای جمهوری اسلامی بوجود آورد که بهتر بتواند به نسبت رؤیا پردازی‌های خود به جنب و جوش بپردازد و دخالت‌هایش را در منطقه و حتی کشورهای آمریکای لاتین را زیر لوای دیپلماسی افزایش دهد. حرکات نامعقول جمهوری اسلامی زمانی برای جهان باعث حساسیت بیشتری قرار گرفت که این رژیم با روسیه، روند تغییرات سوریه که ادامه بهار عربی بود را کند نمودند و با مداخله‌های نظامی و سیاسی خود باعث به تأخیر افتادن

سقوط رژیم جنایتکار بشار اسد شدند که نتیجه‌اش کشتار صدها هزار نفر از مردم بی دفاع سوریه و ویرانی بیشتر این کشور بود. سوریه که از مرکز بطور چشمگیری ضعیف شده بود و توان کنترل کامل مناطق خود را نداشت و از هم‌پیمان‌های روسیه و ایران محسوب می‌شد بدلیل وجود ناآرامی‌ها و اختلاف بشار اسد با ارتش آزاد سوریه و مخالفان دیگر آن، به محلی امن‌تر و بهتر برای انتقال سلاح‌های و کمک‌های نظامی جمهوری اسلامی به حزب‌الله و حماس تبدیل شد و این کمک‌های که ایران به مخالفان اسرائیل در لبنان و فلسطین می‌شد بجای رسید که این شبه‌نظامیان را دچار غرور کاذب نمود و طوفان الاقصی در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ را موجب شد. این عملیات که از دید جمهوری اسلامی و نیروهای نیابتی آن سر آغاز پیروزی خود بر اسرائیل فرض می‌شد، برعکس به آغاز ضعف و شکست رژیم ایران و نیروهای نیابتی وابسته آن تبدیل شد که حملات منسجم و گسترده اسرائیل به مقرهای حماس و حزب‌الله و بعداً کشتن سران این گروه‌ها را به‌همراه داشت.

پیش از سر کار آمدن دونالد ترامپ زمانی که جو بایدن در حزب دموکرات رئیس جمهور بود، رویکرد آمریکا با ایران از سر مماشات بود و در این راستا با برداشتن برخی از تحریم‌ها و آزاد کردن مقداری از پول‌های بلوک شده ایران، جمهوری اسلامی را در تقویت نیروهای نیابتی خود یاری نمود. این موضوع از یک طرف و ترس از پیروزی ترامپ برای بار دیگر در انتخابات آمریکا از طرف دیگر، جمهوری اسلامی را بر آن داشت که تمام توان خود را برای سرگرم کردن اسرائیل و آمریکا بوسیله نیروهای نیابتی بکار گیرد و تا زمان احتمالی سر کار آمدن دونالد ترامپ ایران به دستیابی سلاح هسته‌ای نزدیک شده باشد که از آن بعنوان تهدید علیه آمریکا و اسرائیل و همچنین منطقه استفاده نماید.

مذاکرات ایران و آمریکا در هاله‌ای از ابهامات!

ایران بعد از تمام فراز و فرودهای که در چند سال حاکمیت خود به ویژه در چند سال اخیر داشته، علیرغم میل باطنی سران کلیدی رژیم و علی‌الخصوص خامنه‌ای که مذاکره را بی‌شرفی قلمداد می‌کرد، بعد از شکست یکی پس از دیگری نیروهای

نیابتی وابسته به او و همچنین سقوط بشار اسد و با تمام خط و نشان کشیدن‌ها و قلدرهای سیاسی و نظامی که در برابر آمریکا و اسرائیل داشت، از روز شنبه ۲۳ فروردین ۱۴۰۴ به مذاکره با آمریکا با توجیه اینکه مذاکره غیر مستقیم می‌باشد، گردن نهاده و تا بحال یک دوره از مذاکرات میان ایران و آمریکا در مسقط پایتخت عمان و با میانجیگری این کشور انجام گرفته. در این رابطه گمانه‌زنی و تحلیل‌های زیادی شده که در چهارچوب دو سوال قرار گرفته‌اند: ایران به خواسته‌های آمریکا تن خواهد داد؟ آیا گزینه نظامی و یا مکانیزم ماشه بکار گرفته می‌شود؟ اگرچه بیشتر این تحلیل و گمانه‌زنی‌ها از گفته‌ها و مصاحبه‌های دو طرف مذاکره نشأت می‌گیرند، ولی در کل تحلیل و گمانه غالب در این خصوص این است که خامنه‌ای و تیم مذاکره‌کننده جمهوری اسلامی چند هدف را دنبال می‌کنند که پیش از هر چیز رفع خطر حمله نظامی آمریکا و اسرائیل و برداشتن تحریم‌های اقتصادی می‌باشد، که از این طریق بتوانند دوباره نیروهای نیابتی خود را تقویت کنند. جدا از این دو مسئله مهم، ایران بعد از جنش ژینا با چالش‌های گسترده داخلی روبرو شده است و آن تحکم و استبداد توخالی که به مردم ایران عرضه می‌کرد را به کلی از دست داده و با چالش حجاب، گرانی افسار گریخته، مشکلات زیست محیطی، اعتراض گسترده بازنشستگان، نارضایتی‌های دانشجوی و ... روبرو می‌باشد که در کل تمامی این مسائل جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار داده که ناچار به مذاکره‌ای شده که هدف آن ائتلاف وقت و گذار از این مشکلات می‌باشد. برای اثبات این ادعا که جمهوری اسلامی بدنبال خریدن وقت می‌باشد سفر عباس عراقچی به روسیه و رساندن نامه خامنه‌ای به پوتین بهترین مدرک است که در فاصله میان دو مذاکره اول و دوم انجام گرفته. سفر عراقچی هدفی جزء تجدید بیعت خامنه‌ای با پوتین و رفع نگرانی‌های سران جمهوری اسلامی از ناحیه معامله احتمالی مابین آمریکا و روسیه سر موضوع ایران و اوکراین نبود.

در روند مذاکرات هر دو طرف خود را راضی و خشنود نشان می‌دهند، که این خوشبینی دو علت بیشتر ندارد بیش نیست، یکی اینکه آمریکا به دنیا نشان بدهد که خواهان گزینه نظامی نیست و اگر به چنین مرحله‌ای نیز کشیده شود مقصر رژیم ایران است و دوم اینکه ایران با چنین اقدامی می‌خواهد از اعتراضات احتمالی مردم ایران جلوگیری نماید و مردم را به این امیدوار

بکند که مشکلات اقتصادی و سیاسی ایران در حال پایان یافتن هستند.

مذاکرات ایران و آمریکا و مسئله مبارزات شرق کوردستان!

مبارزات کورد که قدمتی چند برابر بیشتر از عمر حکومت جمهوری اسلامی را دارد، اگرچه بخشی از آن به معادلات منطقه‌ای و جهانی بستگی دارد ولی هیچ وقت تا به آن حد تحت تأثیر تغییرات و تصمیمات منطقه‌ای و جهانی قرار نگرفته که دچار شکست یا پیروزی گردد و اگر نیز در مقطعی تغییرات سیاسی اقلیمی تأثیراتی بر مبارزات کورد داشته مقطعی و موقتی بوده، بنابراین در این برهه حساس که شاهد تغییرات چشمگیری در خاورمیانه بطور عام و کشورهای که کوردستان را تحت ستم قرار داده‌اند، هستیم ولی مبارزات کورد که از دل مردم کورد برخاسته و تا بحال نیز سنگینی آن روی دوش این مردم بوده توافق یا عدم توافق مذاکرات ایران و آمریکا باعث تغییرات بنیادی در آن نخواهد شد. این بدان معنا نیست که اگر این مذاکرات به نتیجه دلخواه آمریکا برسد کورد نمی‌تواند دستاوردی داشته باشد، بلکه بدان معناست که در صورت به نتیجه نرسیدن نیز، مبارزات کورد دچار سردرگمی و آشفتگی نخواهد شد و تا احقاق حقوق ملی کورد در شرق کوردستان و بقیه بخش‌های دیگر کوردستان مبارزه ملی و میهنی کورد ادامه خواهد داشت.

نتیجه:

آنچه در رابطه با این مذاکرات اصل و مسئله‌ای بنیادی می‌باشد، این است که جمهوری اسلامی بعد از گذراندن این مقطع حساس در نوع خود نمی‌تواند جمهوری اسلامی سال‌های پیش باشد و ماهیت آن چه از لحاظ رویکرد کشورهای بین‌المللی و چه از لحاظ مسائل داخلی بیش از اینی که هست دچار از دست دادن اقتدار و فروپاشی می‌شود. به این دلیل است که خامنه‌ای و رژیمش تمام توان خود را بکار می‌برند که با ائتلاف وقت و بازی دادن تیم مذاکره‌کننده مقابل را بازی دهند. بنابراین این نیت و هدف برای آمریکا و اروپا نیز واضح و آشکار است، چون آمریکا به کشورهای اروپایی تذکر داده که نباید اجازه بدهیم که ایران به سلاح هسته‌ای دست یابد و این بدان معناست که سیاست‌های فریبکارانه جمهوری اسلامی رنگ خود را باخته‌اند و نخ‌نما شده‌اند.

انکار حقوق فرهنگی، انکار انسانیت است



آزاد مستوفی

بیانیه‌ی اخیر جمعی از چهره‌های به اصطلاح فرهنگی (۱۱) مرکزگرا در ایران در رابطه با نوروز و جایگاه زبانهای غیرفارسی در ایران، نه تنها مایه تأسف بلکه نمونه‌ای آشکار از تداوم همان نگاهی است که سالهاست بر بنیان یک ملت‌سازی تک‌زبانه و تک‌فرهنگی، هویت‌های متنوع و ریشه‌دار ساکنان آن سرزمین را نادیده گرفته و سرکوب کرده است.

به‌جای آنکه از مردم کوردستان که با شور، هوشیاری و پیوند عمیق با طبیعت و سنت، مراسم نوروز را هر ساله با شکوهی بی‌نظیر که نشان از اراده مقاومت در برابر ستمگری است، برگزار می‌کنند، قدردانی شود در این بیانیه با نگاهی مشکوک و انحصارطلبانه، آنان به "تجزیه‌طلبی" متهم شده‌اند. آنچه در بیانیه مذکور به عنوان "سوءاستفاده قومی" معرفی شده، در واقع چیزی نیست جز احیای حق فرهنگی و تاریخی ملتی که اراده کرده است پیروزی فرهنگ شادی و رقص را بر تاریکی و سیاهی جشن بگیرد. اگر "نوروز" امروز هنوز نفس میکشد و به‌عنوان میراثی زنده بر جای مانده، بیش از همه مدیون ملت کورد است که علیرغم دهه‌ها ممنوعیت و سرکوب از جانب رژیمهای غاصب ترکیه، عراق، سوریه و ایران ولایت فقیه این جشن را زنده نگه داشته‌اند و همواره حافظ این جشن باستانی و فرهنگهای اصیل سرزمینشان کوردستان بوده‌اند. ملت نستوه کورد شایان تقدیراند ولی آنچه امروز از این به اصطلاح فرهیختگان فاشیست میبینیم حسادت به اتحاد و یکدلی مبارزان کوردستان است.

نکته کمدی تراژدی نویسندگان بیانیه این است که از آنچه "قوم‌گرایی" خوانده‌اند انتقاد میکنند. درحالیکه خود رسماً قوم‌گرایی هستند که مایه‌ی شرم انسانیت‌اند و باید بدانند آنچه سالها در ایران حاکم بوده و هست دقیقاً شکل معکوس آن، یعنی ملی‌گرایی افراطی و لجام گسیخته‌ی شیعه-فارسی است. این ملی‌گرایی، نه تنها زبان فارسی را به‌عنوان ابزار یکسان‌سازی تحمیل کرده بلکه حقوق فرهنگی، آموزشی و رسانه‌ای سایر ملتها را به رسمیت نمی‌شناسد. به‌جای برابری، شهروند درجه دو ساخته است. به‌جای تنوع، همسان‌سازی را در پیش گرفته است.

نویسندگان این بیانیه حتی اصل 15 قانون اساسی رژیم سرکوبگر ایران را که حق آموزش به زبان مادری را به رسمیت میشناسد، با تعبیراتی چون "تحریف‌شده" و "خطر برای انسجام ملی" رد میکنند. سؤال اینجاست: کدام انسجام ملی؟ انسجامی که بر پایه انکار دیگران ساخته شود، انسجام نیست بلکه سلطه است که به انشقاق و فروپاشی می‌انجامد. نتیجه‌ی این نگرش و سیاست رژیم اشغالگر را در میان نسل جدید از کرمانشاه و ایلام گرفته تا سنج و اورمیه میبینیم، نسلی که به هویت اصیل کوردستانی خویش افتخار میکند و تمام سعی خود را مینماید کلمات فارسی را از محاوره‌اش بزدايد. هیچ وحدت‌پایداری با سرکوب تفاوت‌ها به‌وجود نمی‌آید بلکه درک و به رسمیت شناختن تنوع است که بنیانهای همزیستی مسالمت‌آمیز را تقویت میکند.

اندازه نگاه فاشیستی مرکزگرای فرهنگی در ایران ریشه‌دار و مقاوم در برابر عدالت زبانی و حقوق انسانی است. حق آموزش به زبان مادری، حق استفاده از زبان در عرصه‌های عمومی، حق مشارکت برابر در فرهنگ، رسانه و سیاست، همگی از جمله حقوق مدنی بنیادین ملت‌هاست. این حقوق نه‌هدیه‌ای از سوی حاکمیت، بلکه جزو لاینفک اصول شهروندی دموکراتیک‌اند. امروز دیگر نمیتوان با ابزارهای نظریه‌پردازی مرکزگرایانه، خواست ملتها را به "انحراف" تعبیر کرد. ملت کورد اگر دیروز مانند سایر ملت‌های غیر فارس در ایران خواهان برابری، کرامت و شهروندی عادلانه بود امروز باید از آنان تمنا کنید تا با مرکز تعامل کنند. از حقوق اولیه آنان است که در مدرسه، فرزندان‌شان زبان مادری‌شان را بیاموزند؛ در رسانه، صدای خود را بشنوند؛ در سیاست، نمایندگان واقعی خود را

مدنی سخن گفت؟ این‌گونه نگاه‌ها که "ملی‌گرایانه" نیست و کاملاً فاشیستی است ادامه‌ی همان نظام استبدادی تک‌زبانهای است که به‌جای پذیرش تنوع، از حذف آن احساس قدرت میکند. البته قدرت کاذب و توخالی که ساکنان مرزهای شمال و جنوب و شرق و غرب آن سرزمین را با خود ندارد. پاسخ به این نگاه واپس‌گرایانه و نفرت‌پرانی این قوم پرستان بر هر فرد آزاده و مدافع حقوق انسانی ضروری است و ما باید گفت‌وگویی جدید را آغاز کنیم، گفت‌وگویی بر پایه‌ی عدالت زبانی و برابری فرهنگی و مشارکت واقعی.

بدون شک رژیم ایران باید از بازتاب جنایتها، ترور، شکنجه و قتل و عامهای که علیه ملت کورد، بلوچ و... انجام داده است، اگر میخواهد فروپاشی را به‌خود نبیند که بسیار سخت است از آن جلوگیری کند، باید بر بنیاد پذیرش تفاوت‌ها، نه تحمیل شباهت‌ها، بازتعریف

رد اصل ۱۵ قانون اساسی رژیم اشغالگر، که آموزش زبان مادری را مجاز دانسته، نشانه‌ای خطرناک از عقبگرد فکری به اصطلاح فرهیختگان و هنرمندان است. اگر نخبگان فرهنگی کشوری با چنین اصل محدودی نیز مشکل دارند، چگونه می‌توان از عدالت آموزشی، تنوع فرهنگی و برابری مدنی سخن گفت؟ این‌گونه نگاه‌ها که "ملی‌گرایانه" نیست و کاملاً فاشیستی است ادامه‌ی همان نظام استبدادی تک‌زبانهای است که به‌جای پذیرش تنوع، از حذف آن احساس قدرت میکند

شود. انکار حقوق فرهنگی، انکار انسانیت است و انسان حتی زیر هرگونه فشار سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، ژینوساید و... دیر یا زود برای حق خود خواهد ایستاد.

در ایران غمزه و سیاهپوش و حیدر حیدر این ملت کورد است که در نوروز پیامبر شادی و فرهنگ همزیستی مسالمت‌آمیز و دموکراسی بوده و هست. حاکمیت ایران، زمانی خواهد توانست ادعای دموکراسی را سر

منابع:



نگاهی تعاملی به جشن نوروز پنج‌شنبه کارزان



هاوار ایلامی

در تمامی آیین‌ها و جشن‌های بزرگی که برگزار می‌شوند، به تناسب تعداد بالای شرکت‌کنندگان، احتمال بروز تنش یا درگیری میان افراد وجود دارد؛ چراکه در این مراسم‌ها اقبال مختلف جامعه از روشنفکر گرفته تا طبقات پایین‌تر، از فقیر تا ثروتمند، از مناطق نزدیک و دور شرکت می‌کنند. بنابراین وقوع درگیری یا تنش میان چند نفر نه عجیب است و نه مختص این‌گونه مراسم. پیش‌تر نیز بارها شاهد این بوده‌ایم که حتی در مراسم کوچک‌تری چون عروسی‌ها نیز چنین اتفاقاتی رخ داده است. این درگیری‌ها نه نخستین‌اند و نه آخرین خواهند بود. پس از میانجی‌گری افراد خیرخواه، معمولاً غائله ختم می‌شود.

اما آنچه در مراسم اخیر کارزان رخ داد، چرا به موضوعی کش‌دار بدل شد؟ پاسخ را باید در نقش عوامل نفوذی جست، افرادی که از سوی دستگاه‌های امنیتی مأمور به شعله‌ور کردن آتش اختلافات شده‌اند؛ کسانی که هدفشان برهم زدن آرامش، ایجاد نفرت، و تقابل قومی-ایلی است. پشت این پروژه، اهدافی تاریک و خطرناک نهفته است که باید آن را با دقت شناسایی و تحلیل کرد. در دوران جنگ ایران و عراق، زمانی‌که بخش‌های گسترده‌ای از خاک ایران به اشغال ارتش عراق درآمده بود و شکست‌ناپذیری ارتش بعث تا حدی به واقعیت تبدیل شده بود، ایلات غیور استان ایلام با حماسه‌آفرینی، ورق جنگ را برگرداندند. ایل خزل، در کنار ایلات ارکوازی، بولی و دهبالایی با شبیخون‌هایی جسورانه، ارتفاعات استراتژیک میمگ را از چنگال دشمن خارج کردند. برای بار دوم نیز در مناطق کولگ و مهران، ایلاتی چون ملکشای، شوهان، زرگوش، و مردم دلیر مهران ارتش عراق را بیرون راندند. این پیروزی‌ها هم مایه امید بود، هم نگرانی؛ امید از آن جهت که ارتش عراق شکست‌پذیر بود، و نگرانی از آن رو که اتحاد ایلات می‌توانست چالشی برای حکومت مرکزی شود. ایل خزل و ایل ملکشای از یک ریشه و نیا هستند؛ هم‌پیمانی که در شرایط سخت همواره یار یکدیگر بوده‌اند. این اتحاد برای حاکمیت، ترسناک و تهدیدآمیز تلقی می‌شود، و همیشه در تلاش بوده تا روزه‌ای بیابد برای ضربه زدن به این اتحاد. به همین دلیل، مراسم نوروز در کارزان، که با محوریت ایل خزل و مشارکت گسترده مردم کورد استان ایلام برگزار شد، با دقت و حتی نگرانی از سوی نهادهای امنیتی دنبال می‌شد. جشن نوروز (۲۰۲۵/۵/۲۱) پاسخی روشن، قاطع و دموکراتیک بود به نامه ۸۰۰

این دو صفت و ویژگی را داراست، که این برای نظام ضربه‌ای اساسی است، اگر توجه کنید مردمان ایران در انقلاب ژینا تمرین کار گروهی کردند و روز به روز اهمیتش بیشتر برای مردمان ایران مشخص‌تر می‌شود. در مراسمات نوروز است که تمامی تابوهای و مقدسات دیکته شده ازطرف خود نظام شکسته می‌شود، و درست جمهوری اسلامی از این وحشت دارد. در مراسمات نوروز است که مردم یاد می‌گیرند عملاً نافرمانی کنند و بدون دولت زندگی کردن را تمرین کنند و خوب درک می‌کنند که بدون نظام جمهوری اسلامی زندگی کردن بسیار خوب و نشاط بخش و جانفزاست، و از همین رو نظام، نوروز مردمی را بزرگترین دشمن خود می‌داند و ازش واهمه دارد. فرد کورد از طریق جشن نوروز است که با تاریخ نوروز و تاریخ مبارزات ملی آزادخواهانه و حق خواهانه و رهایی بخش خود آشنا می‌شود و در می‌یابد که نوروز، سفره هفت سین پارسی و تنها نو شدن سال و آمدن بهار نیست، بلکه تاریخ چندین هزار ساله مبارزه‌ی ملتش برای رهایی از بند ستم و سلطه‌گری نهفته است. برنامه‌ی صد ساله‌ی جعلیات نوروز پارسی نظام شاهی و شیخی برایش عیان می‌شود و مضحک‌ش هویداست. و در نهایت، نوروز یادآور آن است که ما ملت کورد، ملتی هستیم زنده، با فرهنگی غنی، تاریخی پرشکوه، و هویتی یگانه. در پایان، از تمامی خواهران و برادران ایل محترم ملکشای و ایل خزل تقاضا دارم با حفظ خونسردی، متانت و درایت، این فتنه پیچیده را نقش بر آب کنند. از به‌کار بردن واژگان تفرقه‌انگیز و سمی خودداری نمایند، و نگذارند اتاق‌های فکر سپاه و نیروهای امنیتی، اتحاد تاریخی و ارزشمند دو ایل را بر باد دهند. این اتحاد، سرمایه‌ای حیاتی برای آینده فرزندان ماست؛ آن را با نادانی، فدای لحظه‌ای خشم نکنیم.

می‌شوند و احساسات ملی تقویت و قوی می‌شود، که این را هم نظام بر نمی‌تابد لذا با تمام توان و با استفاده از هر خدع‌های مترصد برهم زدنش هست. نوروز وسیله‌ایست که زمینه را برای بازگشت این نسل تازه به هویت ملی کوردی فراهم می‌کند و هر ساله بخش‌های قابل توجهی به هویت ملی کوردی خود برمی‌گردند و یا لاقلاً می‌دانند که کورد هستند حتی اگر فارسی صحبت کنند، که رژیم از این بعد هم بسیار عصبانی است بویژه جماعت فاشیسم پارسی گرا و ایرانشهری.

از طریق مراسمات جشن نوروزی است که نسل نو به غنای فرهنگی و تمدنی خویش پی می‌برد و تفاوت آشکار خود را با ملیت‌های دیگر می‌فهمد و رویت می‌نماید، که در نتیجه تمام هزینه‌های نظام کاملاً سوخته می‌شود و بر باد خواهد رفت. از طریق همین مراسمات ملی نوروز است که این نسل نو با فرهنگ مقاومت و قیام آشنا می‌شوند و به ارزش آزادی که معیار و سنجش درست احساس انسان بودن، در مقابل موجود بودن، رعیت بودن، برده بودن(جسمی، ذهنی) و جماعت بودن را می‌فهمد. یاد می‌گیرد برای آزادی‌اش، حفظ کرامت و حرمت‌اش باید هزینه کند، تا از موجود و جماعت شدن رها و تا انسان شود و انسان بماند. که جمهوری اسلامی به شدت از این نقطه وحشت دارد. یکی دیگر از کارکردهای مراسمات نوروز آشنا شدن فرد با کار گروهی و جمعیت و نتیجه‌ی آن که به عینه رویت می‌نماید و این زهری کشنده است برای نظام جمهوری اسلامی چرا که این ۴۶ ساله که مشغول اتمیزه نمودن جامعه بوده است که بتواند به حیات سیاسی خویش ادامه دهد، انقلاب در جامعه اتمیزه شده که زمینه‌ی آماده برای کار جمعی ندارند اتفاق نمی‌افتد، انقلاب در جامعه‌ای اتفاق می‌افتد که کار گروهی و جمعی بلد باشند و آماده هزینه دادن باشند، در مراسمات نوروز

بین خزل و ملکشای خواهد رسید چرا که اتحاد، برادر و خواهری بین این دو ایل و دیگر ایلات را بر نمی‌تابد و احساس خطر می‌کند. به نام پرهیز از خشونت، نوروز ملی را، به نوروز دولتی در مکانی مشخص(قلای والی(قلعه‌ای والی)) تبدیل کند و شادی را ممنوع و مخرب جلوه دهد. و با مطرح نمودن مسئله‌ی حجاب و قاطی شدن زن و مرد، دوباره زنان که موتور محرکه‌ی این جشن‌ها و تغییر و تحولات هستند به این بهانه در خانه نگه دارد و توسط مردان یا خانواده‌هایشان مورد اذیت و خشونت خانگی قرار گیرند و خانواده‌ها را به جان هم بیاندازد و کانون گرم و شاد خانواده را تبدیل به میدان نبرد و جنگ کند و بسیار راحت انتقام خویش را از زنان و انقلاب «ژن، ژیان، نازادی» بگیرد.

نوروز به عنصری فرا محلی و منطقه‌ای تبدیل شده و همین مراسم نوروز است که مرزهای استانی و کشوری را خیلی نرم و دموکراتیک برهم می‌زند و همه کوردستان یکی می‌شود و وحشت نظام هم دقیقاً از همین نقطه است، لذا با برهم زدن مراسم نوروز و تبدیل آن به حکومتی بار دیگر مرزهای محلی، استانی، منطقه‌ای و کشوری را محکم کند و نگذارد مرزهای فرهنگی بهم بخورند و دوباره با شدت و حدت، یکسان سازی فرهنگی را ادامه بدهد و ایرانشهری را تحمیل نماید.

در جامعه‌ای شاد است که مردم همدیگر را دوست دارند و حمایت می‌کنند فرهنگ متعالی شکل می‌گیرد و رشد می‌کند و بخش خلاقیت مغز شروع به فعالیت می‌کند و ما شاهد نوآوری در تمامی عرصه‌ها هستیم در چنین مراسمات نوروزی است که انتقال فرهنگی از نسلی به نسل دیگر براحتی اتفاق می‌افتد برای کوردها چرا که نه دارای دولت هستند و نه رسانه‌های داخلی و از طریق همین مراسمات نوروز است کوردها با برادران و خواهران خویش از نزدیک آشنا